



## یادداشت



## انقلاب اسلامی تکلیف‌ها را افزایش داد نه مطالبات را

علی محمد مؤدب

شاعر و پژوهشگر انقلاب

انقلاب اسلامی ریشه در تاریخ فکرو فرهنگ ایرانی دارد. به گمان من انقلاب اسلامی از سال ۴۲ یا ۵۷ شروع نشده است. انقلاب اسلامی ریشه در تاریخ فکرو فرهنگ ایرانی دارد و حرکتی است که از دوره فردوسی، سنایی و... شروع شده است. منتها همه آنها در شخصیت حضرت امام (ره) به هم رسید و فقه، عرفان و شعر کنارهم قرار گرفتند. شعر، جریانی است که همه رودخانه‌ها در آن به هم می‌رسند اما متأسفانه در دوره مدرنیتراسیون اجباری رضاشاه، شعر در نظام آموزش به زیر کشیده شد و همین باعث شد طی ۱۰۰ سال اخیر در تربیت انسان ایرانی، مشکل داشته باشیم. خیلی از اشعار و متون ادبی ما با انقلاب اسلامی معنا شدند. برخی از سرودهای انقلابی، کلمات مولانا است. گویی که گمان می‌کنیم مولانا در آن دوره برای این اتفاق شعر گفته است یا جهاد سازندگی به قدری شاعرانه است که ما گمان می‌کنیم طراح آن سهراب سپهری بوده است. هرچند که در انقلاب اسلامی نارضایتی‌های سیاسی، اقتصادی و... سهم داشتند، ولی نارضایتی جوهری که منجر به انقلاب اسلامی شد، آن نوعی بود که زمان سنایی شروع شده بود. نارضایتی سنایی، نارضایتی از مواجهه با خودش بود. جنس انقلاب ما با دیگر انقلاب‌ها فرق می‌کرد؛ چنین نبود که دعوایی در جایی شروع کند و بزرگ شود و منجر به تغییر سیستم شود. این واقعه، یک واقعه جانی و در خلوت است که صورت جمعی هم پیدا کرده است. انقلاب اسلامی تکلیف‌ها را افزایش داد نه مطالبات را. یعنی انقلاب اسلامی به دنبال گرفتن نبود؛ به دنبال این بود که بتواند کاری کند. مفهوم برادری که در انقلاب اسلامی زنده شد، مفهومی بسیار شاعرانه در معنای عمیقش است که «دیگری» در آن معنا ندارد. در تمام تاریخ ادبیات ایران، «دیگری» وجود ندارد. از این رو انقلاب اسلامی به مفهوم فرهنگی، انقلابی به شدت ایرانی است و از آن جایی که تحولی درونی است، یک حرکت بی‌پایان است.



جنس انقلاب ما با دیگر انقلاب‌ها فرق می‌کرد؛ چنین نبود که دعوایی در جایی شروع کند و بزرگ شود و منجر به تغییر سیستم شود. این واقعه، یک واقعه جانی و در خلوت است که صورت جمعی هم پیدا کرده است. انقلاب اسلامی تکلیف‌ها را افزایش داد نه مطالبات را. یعنی انقلاب اسلامی به دنبال گرفتن نبود؛ به دنبال این بود که بتواند کاری کند. مفهوم برادری که در انقلاب اسلامی زنده شد، مفهومی بسیار شاعرانه در معنای عمیقش است که «دیگری» در آن معنا ندارد. در تمام تاریخ ادبیات ایران، «دیگری» وجود ندارد. از این رو انقلاب اسلامی به مفهوم فرهنگی، انقلابی به شدت ایرانی است و از آن جایی که تحولی درونی است، یک حرکت بی‌پایان است.

## عالمی که قادر به تحلیل جامعه ایرانی نیستند

بسیاری از امثال ما رابطه درستی با اجتماع و جامعه‌مان نداریم و تحلیل‌های محیط پیرامون نزدیک خودمان و نه کلیت جامعه را تحلیل می‌کنیم و به همین دلیل است که در تحلیل جامعه ایران به خطا می‌رویم



## خطای نظریه‌ها و نظریه‌پردازان ما

نه تنها در آستانه فروپاشی نیستیم

بلکه در بسیاری از عرصه‌ها پایداری بیشتری هم یافته‌ایم



دکتر عبدالکریم خیامی

استاد دانشگاه امام صادق (ع) و رئیس کمیته رسانه فضای مجازی مجمع تشخیص مصلحت نظام

اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۹ نام‌های معروف به نامه ۹۰ امضایی خطاب به مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نوشته شد که نوعاً صاحبان امضا رویکردهای ملی-مذهبی داشتند و از دانش‌آموختگان علوم اجتماعی و دیگر رشته‌های علوم انسانی و بسیاری از آنان هم استادان دانشگاه بودند. در بخشی از این نامه چنین آمده است: «... اما صد افسوس که در دوازدهمین بهار انقلاب، جای آزادی و رضایت و رهایی خالی است و از نظر اقتصادی و سیاسی بیش از هر زمان دست بسته و دست به سینه شده‌ایم.»

یا جای دیگری اشاره می‌شود: «... اکنون کشور عزیز ما در بن‌بست و بحرانی از سختی و ناخشنودی و نابسامانی دست و پا می‌زند.» همچنین در جای دیگری در این نامه گفته می‌شود: «علاقه و اعتقاد به آیین و احکام اسلامی در اکثریت وسیعی از مردم ایران بویژه در جوانان تنزل فاحش یافته است. دوستی و درستی و راستی که از لوازم عشق به زندگی و بقا و ترقی است، به تردید و تزلزل گراییده است.» این مربوط به سال ۶۹ است که محتوای اصلی این نامه، خیر از به بن‌بست رسیدن، فروپاشی و بحرانی بودن وضعیت جامعه می‌دهد.

## نامه‌هایی برای القای فروپاشی

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۱ هم مجدداً نامه‌ای این بار از سوی نمایندگان مجلس ششم به رهبر معظم انقلاب نوشته می‌شود و محتوای این نامه هم با قدری تفاوت در پی بیان این نکته است که شرایط مان به بن‌بست رسیده است. در بخشی از این نامه چنین آمده است: «با این حال و روز کشور، فرصت چندانی باقی نمانده است. غالب ملت ناراضی و نامید. اکثریت نخبگان ساکت یا مهاجر. سرمایه‌های مادی، گریزان و نیروهای خارجی از هر طرف کشور را احاطه کرده است. با این وضع برای آینده کشور دو حالت بیشتر نداریم و...». همچنین در پژوهشی که سال ۸۳ در خصوص وضعیت سرمایه اجتماعی در جامعه ایرانی صورت گرفت نیز چنین برآورد شده بود که کشور در حالت کاملاً بحرانی است و دیگر به اواخر خود رسیده است. اخیراً هم یکی از صاحبان نظر و قلم که در حوزه اقتصاد قلم‌فرسایی می‌کند، متنی را منتشر کرده و گفته است که چهار مرحله سقوط در هر ساختار سیاسی قابل تصور است که در جامعه ما سه مرحله آن محقق شده و دیگر

در آستانه آخرین مرحله سقوط و فروپاشی ساختار سیاسی جمهوری اسلامی هستیم! فارغ از انگیزه و نیت افراد از طرح چنین سیاه‌نمایی‌هایی، به نظر می‌رسد که «انگاره فروپاشی» موضوع جدیدی نیست و از دهه ۶۰ تا همین اواخر در نوشته‌ها، نامه‌ها و برخی پژوهش‌ها بارها اشاره و نسبت به آن هشدار داده شده است. اما با این حال، بعد از گذشت چند دهه، هنوز چنین فروپاشی رقم نخورده است. به نظر می‌رسد که اساساً دستگاه نظری و تحلیلی که با آن به سراغ تبیین جامعه ایرانی رفته‌ایم یک دستگاه نظری ناخوانا و ناقص است. به عبارتی، مبتنی بر بنیان‌های معرفتی و چهارچوب‌های نظری است که اتفاقاً خود آن مبانی فلسفی و معرفتی سال‌ها است که به بن‌بست رسیده است.

## دستگاه نظری ما قدرت فهم و تحلیل جامعه ایران اسلامی را ندارد

از دهه ۶۰ دسته خاصی از روشنفکران ما و دانش‌آموختگان علوم انسانی

مدرن ما معتقدند که بزودی از درون دچار فروپاشی می‌شویم ولی بعد از گذشت چند دهه هنوز این فروپاشی محقق نشده است؛ نه تنها محقق نشده که در بسیاری از عرصه‌ها پایداری بیشتری هم رخ داده است. اشکالات، اختلال‌ها، ضعف‌ها، کجروی مسئولان و... هست؛ اتفاقاً زیاد هم هست ولی در آستانه فروپاشی نیستیم. به نظر می‌رسد که دستگاه نظری و معیارهای ما قدرت فهم و تبیین و تحلیل جامعه ایران اسلامی را ندارد. نکته اصلی همین است. ما دستگاه مفهومی که بتواند شلوغی‌های بعد از حادثه مهسا امینی و در عین حال، اجتماعات بزرگ ۲۲ بهمن و مراسم تشییع شهید سلیمانی و شهید حججی را تبیین کند، نداریم.

## دلیل تحلیل‌های خطا چیست؟

بسیاری از امثال ما که سرمان در کتاب و دانشگاه است و مدام در این محیط‌ها باهم تعامل داریم، می‌خواهیم آنچه که از محیط تعاملات، ارتباطات انسانی و گروه‌های اجتماعی

اخیراً یکی از صاحبان نظر و قلم که در حوزه اقتصاد قلم‌فرسایی می‌کند، متنی را منتشر کرده است که چهار مرحله سقوط در هر ساختار سیاسی قابل تصور است که در جامعه ما سه مرحله آن محقق شده و دیگر در آستانه آخرین مرحله سقوط و فروپاشی ساختار سیاسی جمهوری اسلامی هستیم! از دهه ۶۰ دسته خاصی از روشنفکران ما و دانش‌آموختگان علوم انسانی مدرن ما معتقدند که بزودی از درون دچار فروپاشی می‌شویم ولی بعد از گذشت چند دهه هنوز این فروپاشی محقق نشده است؛ نه تنها محقق نشده بلکه در بسیاری از عرصه‌ها پایداری بیشتری هم رخ داده است. به نظر می‌رسد که دستگاه نظری و معیارهای ما قدرت فهم و تبیین و تحلیل جامعه ایران اسلامی را ندارد. ما دستگاه مفهومی که بتواند شلوغی‌های بعد از حادثه مهسا امینی و در عین حال، اجتماعات بزرگ ۲۲ بهمن و مراسم تشییع شهید سلیمانی و شهید حججی را تبیین کند، نداریم.



بش



«انگاره فروپاشی» موضوع جدیدی نیست و از دهه ۶۰ تا

همین اواخر در نوشته‌ها، نامه‌ها و برخی پژوهش‌ها بارها اشاره و نسبت به آن هشدار داده شده است. اما با این حال، بعد از گذشت چند دهه، هنوز چنین فروپاشی رقم نخورده است. به نظر می‌رسد که اساساً دستگاه نظری و تحلیلی که با آن به سراغ تبیین جامعه ایرانی رفته‌ایم یک دستگاه نظری ناخوانا و ناقص است

